[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

مشبهٌبه عقلی در *تاریخ وصاف*

یحیی کاردگر*

چکیده

تشبیه از مباحث اصلی علم بیان است و گونه‌های پرشماری دارد. برخی از این گونه‌ها چون تشبیه عقلی‌ـعقلی و حسی‌ـعقلی با نقش روشنگرانهٔ تشبیه هم‌خوان نیستند. ازاین‌رو، کتاب‌های بیانی نگاه مثبتی به این‌گونه تشبیه‌ها ندارند. اما، برخلاف چنین نگاهی، بسامد این‌گونه تشبیهات در برخی دوره‌ها و متون ادب فارسی فراوان است. در این مقاله، با نقد و تحلیل مشبهٌبه‌های عقلی *تاریخ وصاف*، فلسفهٔ گرایش به این تشبیه‌ها بررسی شده است. در پژوهش حاضر دلبستگی به سنت‌شکنی و هنجارگریزی، عطش نوگرایی، محدودیت تشبیه‌سازی با نگاه محدود قدما، اطناب‌گرایی و دلبستگی به اشکال مبالغه‌آمیز صور خیال، از عوامل گرایش وصاف به این تشبیه‌ها دانسته شده است. نویسنده کوشیده است با بهره‌گیری از ظرافت‌های هنری از پیامدهای منفی این تشبیه‌ها بگریزد، اما کوشش او همه‌جا سودمند نبوده است، به‌گونه‌ای که یکی از عوامل پیچیدگی متن را باید در فراوانی مشبهٌبه‌های عقلی کتاب جست‌وجو کرد.

کلیدواژه‌ها: نثر مصنوع، *تاریخ وصاف*، نقد بلاغی، تشبیه عقلی، مشبهٌبه عقلی.

* دانشیار دانشگاه قم kardgar1350@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شمارهٔ ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

۱. مقدمه

مبحث تشبیه از اصلی‌ترین مباحث کتاب‌های بیانی است و از آغاز تدوین علم بیان، بخش بزرگی از این کتاب‌ها به معرفی تشبیه و برشمردن گونه‌های آن اختصاص یافته است. دیرینگی بحث تشبیه و اهمیت جایگاه آن در خلاقیت‌های ادبی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را در این مبحث به دنبال داشته است. اصلی‌ترین گونه‌های تشبیه براساس اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن شکل گرفته است که دراین‌میان حسی یا عقلی‌بودن طرفین تشبیه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه فرازوفرودهای تشبیه و سیر تحول آن، درقالب این تقسیم‌بندی شناختنی است. با توجه به دو ویژگی حسی و عقلی، طرفین تشبیه چهار حالت مختلف دارند: هردو حسی، هردو عقلی، حسی‌ـعقلی، عقلی‌ـحسی.

در نگاه کلی، تشبیه‌های حسی یادگار دوره‌های آغازین ادب فارسی است و غالباً این گونه تشبیه‌ها با دورهٔ طفولیت ادبیات ملت‌ها گره خورده است و هرچه بر عمر ادبیات افزوده می‌شود، گرایش به امور مجرد و انتزاعی بیشتر و توجه به امور محسوس کمتر می‌شود. نتیجه‌ای که طالبیان از نقد و تحلیل صور خیال در سبک خراسانی گرفته است، گویای این ویژگی است: «تشبیهات شعر فرخی و منوچهری کاملاً حسی و عناصر تجریدی و عقلی در شعر عنصری و مسعود سعد بیشتر است تا آنکه در شعر ازرقی و بوالفرج غلبه با تشبیهات عقلی است» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۴۵۲). صرف‌نظر از بحث تحول تاریخی تشبیه‌های حسی و عقلی، آنچه ذهن پژوهندگان این عرصه را مشغول کرده است، نقد گونه‌های چهارگانهٔ مزبور براساس فلسفهٔ شکل‌گیری تشبیه است. اگر بپذیریم شناساندن مشبه در سایهٔ مشبهٌ‌به اقوی و اجلی از مهم‌ترین اغراض تشبیه است، تشبیه‌های عقلی با فلسفهٔ وجودی تشبیه هم‌خوان نیستند.

بحث روشنگری تشبیه نکته‌ای است که از دیرباز در کانون توجه دانشمندان این حوزه بوده است. ابن‌رشیق قیروانی در *العمده* می‌نویسد: «أنّ التشبیه یخرِج الأغمض الی الأوضح یقرّب البعید» (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۹). نویری نیز در *نهایة‌الأرب* دربارهٔ تشبیه می‌نویسد: «و هو رکن من أرکان البلاغة لإخراجه الخفی إلی الجلی و إدنائه البعید من القریب» (همان، ۱۵۰). نکته اینجاست که تشبیه عقلی به عقلی و تشبیه حسی به عقلی با کارکرد روشنگری تشبیه هم‌خوان نیستند. ازاین‌رو، همواره هدف نقد کتاب‌های بلاغی بوده‌اند. ابوهلال عسکری دربارهٔ این‌گونه تشبیه‌ها می‌نویسد: «در اشعار شاعران جدید گاه چیزی که قابل رؤیت و تماشاست به چیزی که فقط به اندیشه درک می‌شود تشبیه شده و این تشبیهی

پست و ردی است، اگرچه بعضی از مردم آن را می‌پسندند، به‌علت نوعی دقت و لطافت که در آن هست» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۶۱). او در برشمردن بلیغ‌ترین و نیکوترین تشبیه‌ها نیز از چهار تشبیه یاد می‌کند و جایگاهی برای تشبیه محسوس به معقول یا معقول به معقول قائل نیست. او بلیغ‌ترین تشبیه را تشبیه معقول به محسوس، تشبیه امر غیرعادی به امر عادی، تشبیه چیز غیرمعروف به چیز معروف و تشبیه چیزی که در صفت نیرویی ندارد به چیزی که در صفت دارای نیرو است می‌داند (ر.ک: عسکری، ۱۳۷۲: ۳۳۴-۳۳۵). رشیدالدین وطواط دربارهٔ یکی از گونه‌های مشبهٌبه عقلی، یعنی مشبهٌبه وهمی، که ازرقی (م ۴۷۶ ق) و هم‌عصران او آورده‌اند می‌نویسد:

> باری باید کی چنانک مشبه موجودی بود حاصل در اعیان، مشبهٌبه نیز موجودی بود حاصل در اعیان و البته نیکو و پسندیده نیست این کی در خیال و وهم موجود نه باشد و نه در اعیان چنانک انگشت افروخته را به دریای مشکین کی موج او زرین باشد تشبیه کنند و هرگز در اعیان نه دریای مشکین موجود است و نه موج زرین و اهل روزگار از قلّت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی مفتون و معجب شده‌اند و در شعر او همهٔ تشبیهات از این جنس است و به کار نیاید (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۲).

شمس قیس رازی نیز این‌گونه تشبیه‌ها را «ناقص‌ترین تشبیهات» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۰۲) می‌داند و رضاقلی‌خان هدایت نیز بر این نکته تأکید دارد (ر.ک: هدایت، ۱۳۸۳: ۳۰). نگاه تفتازانی نیز به این گونه تشبیه‌ها نگاه مثبتی نیست: «بنابراین، تشبیه محسوس به معقول اصل‌قراردادن فرع و فرع‌قراردادن اصل می‌شود و این جایز نیست» (عرفان، ۳/۱۳۸۲: ۵۹). در کتاب‌های بیانی معاصر نیز نظر قدما تکرار شده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۲).

باوجود نگاه منفی کتاب‌های بیانی به تشبیه‌های عقلی، نمونه‌های فراوانی از این گونه تشبیه‌ها در متون ادبی به‌چشم می‌خورد. ازاین‌رو، این پرسش در ذهن پژوهنده شکل می‌گیرد که چرا برخلاف نظر کتاب‌های بیانی، گرایش به این تشبیهات در برخی متون فراوان است. در مقالهٔ حاضر با نقد و تحلیل تشبیه‌های عقلی *تاریخ وصاف* به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

۱. ۱. پیشینهٔ تحقیق

کتاب *تاریخ وصاف* ظرفیت‌های بالقوهٔ بسیاری برای پژوهش‌های بلاغی دارد که متأسفانه از نگاه پژوهشگران علوم بلاغی دور مانده است. یگانه‌پژوهشی که دربارهٔ تشبیه‌های این متن به‌چاپ رسیده، مقالهٔ «تازگی‌های تصویرهای تشبیهی در *تاریخ وصاف*» است که زهرا اختیاری

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

و علیرضا محمودی در سال ۱۳۸۹ در شمارهٔ چهارم مجلهٔ *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی* دانشگاه اصفهان منتشر کرده‌اند که نگاهی کلی به تشبیه‌های *تاریخ وصاف* دارد، درحالی‌که گستردگی تشبیه‌های این کتاب ایجاب می‌کند که هریک از گونه‌های تشبیه در *تاریخ وصاف* به‌طور مستقل محور تدوین مقاله‌ای شود. چنین پژوهش‌هایی این قابلیت را دارند که ظرفیت‌های بلاغی زبان فارسی را آشکار کنند و زمینهٔ ورود شواهد نثری را در کتاب‌های بلاغی فراهم آورند که در قیاس با شواهد شعری، سهم زیادی در کتاب‌های بلاغی ندارند.

روش تحقیق این مقاله توصیفی‌ـتحلیلی است؛ به‌این‌معنا که ابتدا تمامی تشبیه‌های عقلی *تاریخ وصاف* از مجلدات پنج‌گانهٔ آن استخراج شده و سپس در عنوان‌هایی جداگانه به فلسفهٔ فراوانی تشبیه‌های عقلی، معرفی آنها، نسبت تشبیه‌های عقلی با حال‌وهوای متن، ویژگی و اغراض تشبیه‌های عقلی و نقد و تحلیل آنها پرداخته شده است.

۲. مشبهٌ‌به عقلی در *تاریخ وصاف*

کتاب *تاریخ وصاف* از ادیب شهاب‌الدین عبدالـله‌بن‌عزالدین فضل‌الـله شیرازی از نویسندگان و شاعران معروف قرن هفتم و هشتم هجری است. این کتاب در پنج جلد وقایع ایلخانان مغول و امیران و ملوک محلی ایران را از سال ۶۵۶ تا ۷۲۸ هجری به‌نگارش درآورده است و مکمل کتاب *تاریخ جهانگشای جوینی* است. نثر *تاریخ وصاف* مصنوع و متکلف است و نویسنده در نگارش این اثر نگاهی ویژه به صنعت‌پردازی و هنرنمایی دارد. توجه ویژه به تشبیه و دیگر عناصر بلاغی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های *تاریخ وصاف* و دیگر آثار نثر مصنوع و متکلف است. این ویژگی در جای‌جای *تاریخ وصاف* برجستگی یافته و نویسنده آن را قوت متن می‌داند:

> تا تاریخ در کتاب مقدم و عنوان تالیست در عرب و عجم بدین طرز و نمط و زیور صنایع و کسوت بدایع، حکایتی پرداخته نشده و تاریخی بر اوراق جراید محرز نگشته و تا طریقهٔ ترسل و سخن‌رانی است این شیوه میسر هیچ صاحب‌سخن را نیست (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۰۵).

این ویژگی متن گاه چنان افراطی و مبالغه‌آمیز می‌شود که نویسنده، خود، از آن انتقاد می‌کند: «لاف و گزاف از حدّ گذشت و از تمویهات و تشبیهات ملالت افزود» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۷۴) و از قیل‌وقالی که دراین‌زمینه در پیش گرفته است شکوه می‌کند و بر این ویژگی انگشت اعتراض می‌نهد:

چند از مثل و مثال و چند از تمثیل ای حال تو حیله‌ای و ای قال تو قیل

(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۱۲)

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

برخلاف وصاف، که صنعت‌پردازی را ویژگی مثبت کتاب می‌داند، از دیرباز و از همان عصر تألیف کتاب، این ویژگی *تاریخ وصاف* هدف انتقاد منتقدان بوده است (ر.ک: وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۹۲).

بلاغت‌گرایی و تشبیه‌اندیشی وصاف از تسلط او بر مباحث بلاغی و علم بیان سرچشمه می‌گیرد، تسلطی که نویسنده بدان تصریح دارد (ر.ک: وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۹۲،۵۵۳-۵۹۵)؛ بنابراین، نوآوری و تراکم تشبیه‌ها دو ویژگی برجستهٔ *تاریخ وصاف* است که استخراج و نقد و تحلیل مصادیق آن ممکن است محور تدوین رساله‌ای مستقل باشد. در تشبیه‌های *وصاف*، برخلاف نظریه‌های تشبیهی و نگاه علمای بلاغت، بسامد تشبیه‌های حسی‌ـعقلی به‌اندازه‌ای است که می‌توان از این ویژگی به‌منزلهٔ یکی از شاخصه‌های سبکی کتاب یاد کرد؛ ازاین‌رو، در ادامهٔ مقاله از فلسفهٔ ظهور این ویژگی و مصادیق آن سخن خواهیم گفت.

۲. ۱. فلسفهٔ فراوانی تشبیه‌های حسی ـ عقلی در *تاریخ وصاف*

اگر بپذیریم آثار منثور بعد از آثار منظوم شکل گرفته‌اند (ر.ک: خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۰)، باید بپذیریم که تحول‌های نثری نیز بعد از تحول‌های شعری و متأثر از آن شکل می‌گیرند؛ بنابراین، می‌توان گفت ویژگی‌های بلاغی *تاریخ وصاف* از ویژگی‌های بلاغی قصاید اواخر قرن پنجم تا اوائل قرن هفتم متأثر است. این نکته از تضمین‌های شعری فراوان وصاف از شاعرانی چون مسعود سعد (۵۱۵ ق)، امیرمعزی (۵۲۰ ق)، سیدحسن غزنوی (۵۵۶ ق)، سوزنی سمرقندی (۵۶۲ ق)، انوری (۵۸۳ ق)، خاقانی (۵۹۵ق)، ظهیر فاریابی (۵۹۸ ق)، نظامی (۶۱۴ ق)، و کمال‌الدین اسماعیل (۶۳۵ ق) و دیگران آشکار می‌شود. با توجه به اینکه سبک عراقی در عصر حیات وصاف در میانهٔ راه است و برخی از گویندگان شاخص این سبک هنوز به ظهور نرسیده‌اند، طبیعی است که سبک شعری پیش‌روی وصاف، سبک شعری اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم باشد که در این‌گونه آثار بسامد تشبیه‌های حسی‌ـعقلی در مقایسه با دوره‌های دیگر بیشتر است؛ ازاین‌رو، تأثیرپذیری از شاعران پیش‌گفته و قرابت ذوق وصاف با این شاعران در گرایش او به این‌گونه تشبیه‌ها تأثیرگذار بوده است.

نکتهٔ دیگری که فلسفهٔ گرایش وصاف را به تشبیهات عقلی توجیه می‌کند، تأثیرپذیری از نظریه‌های بلاغی عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ق) است که وصاف بدان تصریح دارد:

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

مذهب امام عبدالقاهر که معلّم اولست درین علم آنکه فصاحت در لفظ است و به‌واسطهٔ نظم و نثری که در معنی باشد نه به مجرّد جرس و صوت و صدا و حرف و اختیار بندهٔ وصاف این است (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۵۶).

ازمیان مؤلفان کتاب‌های بلاغی، عبدالقاهر جرجانی بیش از دیگران به تشبیه حسی‌ـعقلی پرداخته و با نگاه نقادانه‌ای، که کمتر در کتاب‌های بلاغی گذشتگان دیده می‌شود، تشبیه حسی‌ـعقلی را نفی نکرده است، بلکه با ارائهٔ نمونه‌های زشت و زیبای این‌گونه تشبیه‌ها، به توصیف و نقد و تحلیل آنها پرداخته است. خلاصهٔ سخن عبدالقاهر آن است که این‌گونه تشبیه‌ها و نوعی تشبیه عکس، برخلاف عادت، تشبیه حقیقت به مجاز، و اصل‌قراردادن فرع هستند که داشتن یا نداشتن پشتوانهٔ حسی و حال‌وهوای متن، عامل اساسی در تفکیک گونه‌های زشت و زیبای آن به‌شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، با ارائهٔ نمونه‌های زشت و زیبای این‌گونه تشبیه‌ها، می‌کوشد جایگاه آن را تبیین کند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۴۶)؛ بنابراین، وصاف تحت تأثیر نظریهٔ عبدالقاهر کوشیده است با ارائهٔ نمونه‌های موفق تشبیه حسی‌ـ عقلی در این حوزه نوآوری کند.

عامل دیگری که سبب گرایش وصاف به تشبیه‌ها حسی‌ـعقلی است، ذوق شخصی اوست و این ویژگی در تقلیدهای شعری و نثری وصاف از گویندگان و نویسندگان پیش از خود آشکار است؛ به این معنی که وصاف با تغییر تشبیه‌های حسی این آثار به تشبیه‌های عقلی، ذوق بلاغی خود را آشکار می‌کند. برای نمونه، بیتی که وصاف در تقلید از «بیژن و منیژهٔ» فردوسی سروده گفتنی است:

شبی تیره‌تر از دل پرگناه نه تیر و نه کیوان نه ناهید و ماه

(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۶۴)

حال‌وهوا و وزن شعر و کلمات به‌کاررفته در این بیت هر خواننده‌ای را به یاد بیت آغازین «بیژن و منیژهٔ» فردوسی می‌اندازد:

شبی چون شبه روی‌شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۷۸۵)

تفاوت مشبهٌ‌به شب در بیت فردوسی و وصاف به‌خوبی تفاوت ذوق دو گوینده را نشان می‌دهد و از تمایل وصاف به گزینش مشبهٌ‌به عقلی پرده برمی‌دارد. این ویژگی حتی در مقایسهٔ وصاف و عطاملک جوینی نیز آشکار است. وصاف، در جلد چهارم تاریخش، خلاصه‌ای از *تاریخ جهانگشای جوینی* ترتیب می‌دهد (ر.ک: وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۵۸-۵۹۲) که مقایسهٔ برخی قسمت‌های دو کتاب در شناسایی ذوق بلاغی آنها مفید است و از

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

گرایش وصاف به تشبیه‌های عقلی پرده می‌دارد؛ مثلاً، مقایسهٔ جمله‌های دو کتاب دربارهٔ پایان کار تیمور ملک و سرانجام جنگ و گریزهای او با مغولان این ویژگی را آشکار می‌کند (ر.ک: جوینی، ۱/۱۳۶۷: ۷۲؛ وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۶۵).

عوامل مزبور، درکنار عواملی چون دلبستگی وصاف به هنجارگریزی، تمایل او به نوآوری، علاقهٔ او به اشکال مبالغه‌آمیز صورخیال، هم‌خوانی تشبیه‌های عقلی با حال‌وهوای مصنوع و متکلف متن، فلسفهٔ گرایش وصاف را به تشبیه‌های عقلی روشن می‌کنند. در ادامهٔ مقاله، به نقد و تحلیل مصادیق این‌گونه تشبیه‌ها در *تاریخ وصاف* می‌پردازیم.

۲. ۲. معرفی و نقد و تحلیل مشبه‌به‌های عقلی در *تاریخ وصاف*

حدود ۱۵۰ مشبهٌبه عقلی در *تاریخ وصاف* به‌کاررفته است که این تشبیه‌ها را می‌توان از چهار منظر مختلف بررسی کرد: مشبهٌبه عقلی با توجه به حال‌وهوای معنایی متن، ویژگی تشبیه‌های عقلی وصاف، اغراض تشبیه‌های عقلی وصاف و سرانجام نقد تشبیه‌های عقلی وصاف از مواردی است که ذیل عنوان‌های جداگانه بررسی می‌شوند.

۲. ۲. ۱. مشبهٌبه عقلی با توجه به حال‌وهوای معنایی متن

با توجه به فضای کتاب *تاریخ وصاف* و گسترهٔ معنایی آن، مشبهٌبه‌های عقلی کتاب نیز معانی متنوع و گسترده‌ای را توصیف و تصویر می‌کنند. ازاین‌رو، تنوع مشبه که تنوع فکر و دغدغه‌های نویسنده را القا می‌کند در این کتاب چشمگیر است. خاستگاه این مشبه‌ها در هفت دسته می‌گنجد؛ به‌این‌معنی که مشبهٌبه عقلی وصاف درخدمت توصیف هفت حال‌وهوای معنایی است که عبارت‌اند از: توصیف اشخاص، توصیف مصنوعات و دستاوردهای بشری، توصیف طبیعت، توصیف امور عقلی و شکل‌گیری تشبیه‌های عقلی‌ـعقلی، توصیف فضا و ابزار جنگی، توصیف حیوانات، توصیف نویسندگی و شاعری. در ادامه، با ذکر نمونه‌هایی از موارد پیش‌گفته، به بررسی پیوند این تشبیه‌ها با موقعیت متن می‌پردازیم.

۲. ۲. ۱. ۱. توصیف اشخاص

فراوانی مشبهٌبه‌های عقلی در وصف اشخاص بیش از موارد دیگر است و گزینش آنها با حالت روحی و روانی افراد و اوضاع و احوال مکانی و زمانی آنها نسبت معناداری دارد؛ ازاین‌رو، وصف اشخاص با مشبه‌به عقلی، گونه‌های متفاوتی در *تاریخ وصاف* دارد که مهم‌ترین آنها چنین است:

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

الف. وصف حالت‌های روحی و روانی اشخاص: در این‌گونه موارد مشبهٌ‌به عقلی به‌گونه‌ای انتخاب می‌شود که بتواند حالت روحی و روانی مشبه را در بیانی تأثیرگذار به‌تصویر درآورد. برای نمونه، حالِ پیرزنی تنگ‌دست، آن‌گاه که می‌شنود مال‌التجارهٔ اندک او سودی باورنکردنی به‌همراه داشته است، با چنین تشبیهی توصیف می‌شود: «عجوز به زبانی از دل شکسته‌تر گفت» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۷۳).

بیان وصاف درقالب تشبیهی تفضیلی به‌گونه‌ای است که می‌توان غم و شادی پیرزن را، هنگام شنیدن چنین خبری، دریافت و این ویژگی در سایهٔ گزینش هنرمندانهٔ مشبهٌ‌به عقلی محقق شده است.

ب. وصف اشخاص در تنگنای مشکلات: در این‌گونه موارد می‌توان نوع نگاه وصاف را به اشخاص مختلف ارزیابی کرد. دلبستگی وصاف به اشخاص، آن‌گاه که با نگاه صاحبان قدرت در تعارض باشد، با گزینش مشبهٌ‌به‌های عقلی و تأمل‌برانگیز، در هاله‌ای از ابهام و پوشیدگی بیان می‌شود تا نویسنده را از عواقب چنین نگاهی در امان نگه دارد. توصیف محبوس‌کردن صدرالدین احمد خالوی در عهد سلطنت کیخاتوخان، که وصاف ارادتی به او دارد، از این ویژگی کتاب حکایت می‌کند:

«صدرالدین احمد خالوی را... در تبریز چون دُر در صدف و دل در صدر و انسان العین در حدقه و خرد در دماغ و جان در بدن موقوف داشتند» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۶۲).

برخلاف نگاه منفی کیخاتوخان به صدرالدین، وصاف با گزینش مشبهٌ‌به‌های عقلیِ «خرد در دماغ، جان در بدن» دلبستگی خود را به این شخص، که مغضوب ایلخان مغولی است، نشان داده است.

ج. وصف اشخاص در فضای جنگی: حال‌وهوای جنگی *تاریخ وصاف* بسیار پررنگ است. نویسنده می‌کوشد با گزینش مشبهٌ‌به‌های عقلی، پیروزی و شکست، امید و ناامیدی و حالت‌های روحی و روانی افراد را در فضایی جنگی به‌گونه‌ای توصیف کند که گویای ابعاد مختلف روحی و جسمی اشخاص باشد. وصف جنگ‌جویانی که به جزیرهٔ هرمز تاختند، اما در هجومشان ثباتی نداشتند، نمونه‌ای از این‌گونه تشبیه‌هاست:

«هرچند قضا صورت بی‌باک درآمدند عاقبت حادثه‌وار از ساحت صاحب‌دولتان پشت بدادند» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۷۱).

گاه مشبهٌ‌به عقلی، امکان توصیف طنزگونهٔ جنگ‌جویان را فراهم می‌آورد:

«اوزبک‌خان با آن لشکر منکسر منهزم چون دل عاشق از روز فراق و منکسر چون زلف بتان در شب وصال مراجعت نمود. تیراندازان از آن کارزار مانند کمان جنگ‌ناکرده پشت بدادند و چون وفا در جهان قفا بنمودند» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۳۸).

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

د. وصف اشخاص در فضای درباری: انعکاس خوش‌باشی دربارها، مدیحه‌پردازی، توصیف روابط درباریان، رنگِ به‌ظاهر مذهبی دربارها، و سرانجام، تمایل به نوآوری در مدیحه‌پردازی که هم ذوق وصاف به‌دنبال آن است و هم عصر حیات وصاف و سبک نویسندگی او چنین نوآوری‌هایی را ایجاب می‌کند. عوامل پیش‌گفته سبب گزینش مشبهٌبه‌های عقلی در توصیف اشخاص در فضای درباری می‌شود. هرچند سنت‌های مدیحه‌پردازی نیز ستایش صاحبان قدرت را با صفت‌هایی چون دین‌داری، عدالت، رأفت و... پیوند داده است، وصاف می‌کوشد با مشبهٌبه قراردادن امور عقلی، فضایی تازه در عرصهٔ مدیحه‌پردازی ایجاد کند؛ ازاین‌رو، اگر در سنت مدیحه‌پردازی، پادشاه یا دیگر صاحبان قدرت، عاقل و عادل و... هستند، در توصیف‌های وصاف با عقل و عدل و... مقایسه می‌شوند و دراین‌زمینه تشبیهات حسی‌ـعقلی جانشین سنت‌های مدیحه‌پردازی می‌شود. نمونهٔ تشبیه‌های عقلی این حوزه بسیار است که به ذکر مواردی بسنده می‌شود:

ـ خوش‌باشی اشخاص در زرق‌وبرق دربارها

«شاهزادگان و امرا در مقام خود ایستاده و خواتین ماه‌عارض زهره‌پیشانی چون جان و جوانی و عیش و کامرانی همه را روی‌درروی یکدگر چون اوراق گلبرگ طری نشسته» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۶۳).

ـ مدیحه‌پردازی

«در بندگی رکاب ایناقان حضرت... چون امداد فتح و ظفر و یمن و تأیید روان شدند» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۷۴).

«در خدمت رکاب روان چون ظفر شدند» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۳۵).

به‌جای آنکه بنا به سنت مدیحه‌پردازی پیروزی منسوبان درگاه را مستقیم بیان کند، درقالب مشبه‌به‌های عقلی چون «امداد فتح و ظفر و یمن و تأیید» با مبالغهٔ بیشتری این پیروزی را به‌تصویر درآورده است.

ـ توصیف روابط درباریان: در توصیف فروکش‌کردن اختلافات درباری در جلوس منکوقاآن، وصاف با بهره‌گیری از تشبیه‌عقلی به‌خوبی از چندوچون کار پرده برمی‌دارد:

«و امرای تومان کلاه از سر چون غِلّ از دل برداشتند» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۷۷). یا فضای دربار بعد از درگذشت خان این‌گونه است: «امراء بزرگ... چون اسباب خوشدلی متفرّق» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۲۳).

ـ رنگ مذهبی:

«از نزدیکان قورمیشی قراطغی که حقیقت برید رحمت اسلامیان بود صورت‌حال معلوم گردانیده مانند دعای نیک دافع قضای بد شد» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۳۹).

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

این تشبیه در *تاریخ جهانگشا* نیز نمونه دارد، گویی وصاف متأثر از جوینی چنین تشبیهی شکل داده است: «صاحب یلواج چون دعای نیک دافع قضای بد شد» (جوینی، ۱/۱۳۶۷: ۸۴).

در توصیف پادشاهان نیز، رنگ مذهبی تشبیه‌ها برجسته است:

«**پادشاه اسلام در قلب چون دل ابرار در مکاشفهٔ اسرار**» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۴۲).

ـ نوآوری در مدیحه‌پردازی و بهره‌گیری از صفات رایج در فضای مدیحه‌ها به‌منزلهٔ مشبه‌به:

کز بهر نظم دولت چون تاج هست بر سر — و اندر تن ممالک چون روح هست در خور
فکرش به کارسازی چون عقل کل مهندس — رایش به کاردانی چون پیک قدس رهبر
(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۱۲)

به‌جای آنکه ممدوح را درقالب صفت‌های عاقل و راهبر وصف کند، با بهره‌گیری از مشبه‌به عقل کل و پیک قدس با مبالغهٔ افزون‌تری به این صفات او اشاره کرده است.

ه . وصف متعلقات انسان و مشاغل او: نمونهٔ برجستهٔ آن، وصف سوزناکِ خونِ به‌ناحق‌ریختهٔ صدرالدین صاحب‌دیوان است که وصاف با بهره‌گیری از مشبهٌ‌به عقلی توانسته است در تأثیرگذارترین وجهی آن را به‌تصویر در آورد:

«**خون او که گلغونهٔ چهرهٔ مکرمت و سخاوت و طلاوهٔ رونق مجد و سیادت و صفاوهٔ سلیل شهامت و بسالت بود چون آبروی هنر و وفا برخاک ریخته شد و از رشک این سخن عقد ثریا گسیخته**» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۴۶).

توصیف جاندار پیکی که نابهنگام خبررسانی کرده است، نمونه‌ای از بهره‌گیری هنرمندانهٔ وصاف از مشبهٌ‌به عقلی در وصف مشاغل است: «**حالی بریدی چون خاطر شیطانی نابموقع و مانند اعتراض جاهل ناوارد برسید**» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۰۹).

۲. ۲. ۱. ۲. توصیف مصنوعات بشری

توصیف مصنوعات بشری با مشبهٌ‌به‌های عقلی، بعد از وصف اشخاص، کاربرد بیشتری در *تاریخ وصاف* دارد. وصف شهرها، قلعه‌ها، کاخ‌ها و دیگر مصنوعات بشری در جای‌جای این اثر به‌چشم می‌خورد. اما، آنچه توصیفات وصاف را از مصنوعات بشری ممتاز می‌کند، وصف آنها در عرصهٔ ترک‌تازی‌های مغول است که جز ویرانگری و خرابی نتیجه‌ای نداشته است. برای نمونه، وصاف با بهره‌گیری از مشبهٌ‌به عقلی توانسته است، هنرمندانه، ویرانی پلی را در شیراز به‌تصویر درآورد که مغولان مست، درعین مستی، ویرانش کردند و مشکلات بسیاری برای اهالی شهر به‌بار آوردند:

«**و پول [پُل]را چون اساس خوشدلی خراب چنان‌که یک سوار را زیادت مجال جواز نبود**» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۰۰).

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

درحمله به قلعهٔ سنجار و آتشی که مغولان گرداگرد آن برافروختند می‌نویسد:

«دیوار قلعه چون مزاج یحموم و تن مهموم و دل مهموم گرم گشت» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۵۶).

درکنار توصیف ویرانگری‌ها، گاه بنای شهرها و مراکز علمی نیز بعد از فروکش‌کردن حمله‌های وحشیانهٔ مغولان، در فضای مدیحه‌های کتاب جلوه‌گری می‌کند. چنان‌که در وصف کاخ سلطانیه، که یادگار عهد سلطان‌محمد خدابنده است، چنین می‌سراید:

چون طبع دلفروز است چون عقل دور از آفت — چون عیش غم‌زدای است چون عمر روح‌پرور
ایوان هشت جنت کمتر ز طارمش دان — میدان هفت گردون جز آستانش مشمر
(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۱۲)

سرانجام، باید از آن دسته از توصیفات مصنوعات بشری یاد کرد که در کتاب‌های داستانی فارسی ریشه دارند و نشان می‌دهند که وصاف در ساختن تشبیه‌های عقلی کتاب به این آثار توجهی داشته است. در توصیف شهری که بنی‌قیصر در جریان سفر دریایی به آنجا رسیدند ردپای توصیفات کتاب *مرزبان‌نامه* آشکار است:

«شهری دید از معظمات مداین خندقی عمیق‌تر از غایت اوهام بدان محیط شده و ماورای خندق باروی عالی‌بنیاد که راسیات جبال در موازات ارتفاع آن سر در حضیض تشویر می‌مالید» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۷۱).

یادآور تشبیه‌های *مرزبان‌نامه* است: «صحن‌های آن از میدان وهم فراخ‌تر و سقف‌های آن ازنظر عقل عالی‌تر خانه‌هایی چون رای خردمندان روشن و چون روی دوستان طرب‌افزای» (وراوینی، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

۲. ۲. ۱. ۳. وصف طبیعت و عناصر طبیعی

ازمیان عناصر طبیعی آنچه بیش‌ازهمه توجه وصاف را جلب می‌کند، توصیف روز و شب، وصف رود و دریا و سرانجام، توصیف طبیعت بهاری است که در غالب این تشبیه‌ها، ردپای تشبیه‌های قصاید فارسی آشکار است و نشان می‌دهد که وصاف سنت‌های تشبیهی شعر فارسی را در نثر خویش به‌کار گرفته تا جنبهٔ شعری اثرش را برجسته کند:

«و دیگر که عنقای زرین‌بال ازین سبزآشیان مدوّر پر برزد و روی زمین بعدما که چون آشیان مسکین درویش مظلم بود مانند دل کامگاران روشنایی گرفت» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۵).

بخشی از تشبیه‌های ذکرشده در قصاید فنی و به‌پیروی از این قصاید، در نثر فنی نیز سابقهٔ استعمال دارد و نشان می‌دهد که وصاف در شکل‌دادن این تشبیه‌ها به سنت‌های ادبی توجه ویژه‌ای داشته است:

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

«تا نماز خفتن که روی عالم از اختفای نیّر اعظم چون روی گناه‌کاران سیاه شد و پشت زمین تاریک مانند شکم چاه:

دوش در وقت آنک ظلّ زمین کرد برمرکب شعاع کمین
دیدم اطراف ربع مسکون را از سیاهی چو کلبهٔ مسکین
راست گفتی مظلّه ایست سیاه سر برافراخته به چرخ برین»
(جوینی، ۱/۱۳۶۷: ۵۲)

در وصف دریا و رود: «ناگاه به هبوب ریاح مختلف روی دریا چون دل دروای مهجوران بشورید» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۹۶).

«دجله چون طبع پادشاه سَلِس و چون زلف بتان مسلسل و چون هوای دوستان موافق و چون سخن منشی دلپذیر و مانند اشک عاشق با غزارت و چون عناب معشوق با عذوبت می‌نمود» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۲۲).

در وصف شب: «تا حالت حیلولت کرهٔ مضرّس زمین شب نیز چون بخت هنرمندان سایهٔ ظلمت انداخت» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۴۱).

در وصف بهار: «چون خیل زمستان از بیم خنجر بید روی برتافت و گل‌ها چون بخت مقبلان با صد روی گشادگی روی نمود» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۷۹).

آنچه در این تشبیه‌ها و شاید غالب تشبیه‌هایی که اجزای آن از عناصر طبیعت تشکیل شده قابل بررسی است آن است که مشبه طبیعی، به‌دلیل حسی و دیداری‌بودن، ابهامی ندارد تا در سایهٔ مشبه‌به درصدد گره‌گشایی آن باشیم. ازاین‌رو، در این‌گونه تشبیه‌ها ایجاد ابهام ازطریق گزینش مشبهٌ‌به عقلی جهت تقویت جنبه‌های هنری متن بسیار شاعرانه است و این موارد نه‌تنها هنجارگریزی نیست، بلکه به‌طور غیرمستقیم، پیشنهادی در راستای اصلاح تعریف تشبیه به‌شمار می‌آید که بعد از وصاف، به‌ویژه در حوزهٔ ادبیات امروز، حسن قبول یافته است.

۲. ۲. ۱. ٤. وصف امور عقلی

در وصف امور عقلی تشبیه‌های عقلی به عقلی شکل می‌گیرد که بدون هیچ تسامحی این‌گونه تشبیه‌ها را می‌توان تشبیه عقلی نامید؛ چراکه هردو سوی تشبیه عقلی است و بدون تردید تمام ویژگی‌های منفی و نقدهایی که درباب مشبهٌ‌به عقلی نقل می‌شود با شدت بیشتری دربارهٔ این تشبیه‌ها صادق است. آنچه در تشبیه‌های عقلی وصاف برجسته است آن است که غالباً تشبیه‌های عقلی او از امور وجدانی تشکیل شده‌اند و سهم امور عقلی صرف در تشبیه‌های عقلی وصاف بسیار اندک است و این نکته نشان می‌دهد که باوجود آشنایی نویسنده با مباحث عقلی و فلسفی، کمتر از این مفاهیم در ساختار تشبیه بهره گرفته است؛ چراکه می‌داند این امور جنبهٔ شاعرانه و لطافت هنری اثر را کم‌رنگ می‌کنند. به‌همین‌دلیل، امور وجدانی سهم بیشتری در تشبیه‌های عقلی او دارند:

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

«عادت سپهر بی‌مهر چون زلف بتان سرتاسر پیچاپیچ است و آخر کار روزگار چون عهد خوبان و ردیف این شعر بنابر هیچ مؤلفه‌ای حاصلت ز حال این روزگار هیچ» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۴۶).

«واز برخاستن علم دولت منجوق سایش فتنه به ادب چون کار دشمن بر زمین نشست» (همان، ۵۴۲).

۲. ۲. ۱. ۵. وصف فضای جنگی

هرچند در نگاه نخست، مشبهٌبه عقلی در توصیف فضای جنگی و مباحث رزمی، مناسب به‌نظر نمی‌رسد، وصاف با به‌کارگیری این تشبیه‌ها، گاه فضای ملموسی برای مخاطب تصویر کرده است؛ چراکه گاه فهم و درک امور عقلی برای مخاطب آسان‌تر از امور حسی است. اینجاست که بحث روشنگری تشبیه در سایهٔ مشبهٌبه حسی با چون‌وچراهایی همراه می‌شود و به‌نظر می‌رسد بحث روشنگری تشبیه گسترهٔ وسیع‌تری از تشبیه‌های حسی داشته باشد و با حال‌وهوای متن و مخاطب ارتباط تام و کاملی دارد. دقت در تشبیه‌های وصاف نشان‌دهندهٔ این ویژگی است. در تشبیه‌های وصاف قواریر نفط مانند آتش دل عشاق روز وداع (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۹۶)، تیرها مانند همت (همان، ۲۵۵)، عرصهٔ جنگ منفسح‌تر از ساحت اندیشهٔ امیدوار (همان، ۳۰۹)، تیر چون اندیشهٔ ناصواب و سودای فاسد (همان، ۳۷۸)، تیر مانند حکم قضا و گرز ده‌منی مانند بار فراق (همان، ۴۱۰)، تیر پران چون نزول عذاب (همان، ۵۶۶)، تیغ مانند خواب و زخم مانند وهم (همان، ۵۷۴)، و لشکر همانند عفریت (همان، ۶۳۹) به‌تصویر کشیده می‌شوند. البته، حذف اجزای تشبیه و ذکر طرفین آن سبب ابهام این تشبیه‌ها شده است، اما در فضای متن *تاریخ وصاف* درک این تشبیه‌ها آسان است: **«اما تیر... چون اندیشهٔ ناصواب در دل اعدا گذر می‌کرد و چون سودای فاسد مغز آشوبی می‌نمود و زبان حال می‌خواند»** (همان، ۳۷۸).

۲. ۲. ۱. ۶. وصف حیوانات

بسامد این تشبیه‌ها اندک است، اما به‌دلیل هنرنمایی وصاف در آفرینش آنها، جلوهٔ ویژه‌ای در متن کتاب دارند: **«ناگاه پای گوسفند در رخنه‌ای از آن چون امید هنرمندان در آب تیره فرورفت و بر صفت پیمان لئیمان درست بشکست»** (همان، ۴۹۴).

بر سمندی همچو عمر اندر مسرّت زودرو با قمایی چون جوانی در تمتع سازگار
(همان، ۵۰۲)

«ناگاه اسبش چون اندیشهٔ خطا خطا کرد» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۸۱).

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

۲. ۲. ۱. ۷. وصف نویسندگی و شاعری

یکی از انتقادهای برجستهٔ وصاف، انتقاد از کساد بازار شاعری و نویسندگی عصر است. نویسنده با توسل به امور عقلی می‌کوشد این اوضاع نابسامان را به‌شکل مبالغه‌آمیزتری به‌تصویر درآورد:

«شرط اقوی تألیف و تصنیف مانند سیمرغ و کیمیا روی در پردهٔ تواری نهان کرد» (همان، ۶۰۴).

و گاه درقالب این‌گونه تشبیه‌ها، فخریه‌هایی خاقانی‌وار می‌گنجاند:

«نظم و نثر بندهٔ کاتب چون کوثر و سلسبیل در روانی» (همان، ۵۰۳).

۲. ۲. ۲. ویژگی‌های تشبیه حسی ـ عقلی *تاریخ وصاف*

در تشبیه‌های حسی‌ـعقلی *تاریخ وصاف* ویژگی‌هایی به‌چشم می‌خورد که خاستگاه و فلسفهٔ شکل‌گیری یکسانی ندارند. برخی از این ویژگی‌ها درجهت مطلوب‌جلوه‌دادن این تشبیه‌ها شکل گرفته که در کتاب‌های بیانی نگاه مثبتی به آنها نیست و برخی دیگر از جبر زمانه و گاه سلیقهٔ هنری وصاف سرچشمه می‌گیرند و برخی دیگر ظرافت‌های بلاغی و زیبایی‌های هنری هستند که از هم‌نشینی امور حسی و عقلی شکل می‌گیرند و تشبیه‌ها را با برخی صنایع بدیعی و عناصر بلاغی دیگر پیوند می‌دهند. در ادامهٔ مقاله، هریک از این ویژگی‌ها با ذکر شواهدی بررسی می‌شوند.

۲. ۲. ۲. ۱. ویژگی‌هایی جهت مطلوب‌جلوه‌دادن تشبیه‌های حسی ـ عقلی

همان‌گونه که در مقدمهٔ این مقاله اشاره شد، تشبیه‌های عقلی چندان مقبول علمای بلاغت نیستند؛ ازاین‌رو، وصاف در جایگاه نویسنده‌ای آشنا با مباحث بلاغی می‌کوشد راهی برای گریز از این «خلاف‌آمد عادت» جست‌وجو کند. راه‌هایی که وصاف جهت برون‌رفت از این تنگنا در پیش گرفته به شرح ذیل است:

الف. بهره‌گیری فراوان از تشبیه جمع: تشبیه جمع با تعدد مشبهٌ‌به می‌کوشد تصویری روشن از مشبه ارائه دهد. ازاین‌رو، وصاف با بهره‌گیری از تشبیه جمع درصدد ابهام‌زدایی از تشبیه حسی‌ـعقلی است و بر آن است تا تشبیهاتش را با فلسفهٔ شکل‌گیری تشبیه هم‌خوان کند. به‌همین‌دلیل، غالب تشبیهات حسی‌ـ عقلی وصاف از نوع تشبیه جمع‌اند:

«شاهزادگان و امرا در مقام خود ایستاده و خواتین ماه‌عارض زهره‌پیشانی چون جان و جوانی و عیش و کامرانی همه را روی در روی یکدگر چون اوراق گلبرگ طری نشسته» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۶۳).

ب. درآمیختن مشبهٌ‌به‌های حسی و عقلی: وصاف با درآمیختن مشبهٌ‌به‌های حسی و عقلی می‌کوشد از شدت ابهام مشبهٌ‌به‌های عقلی بکاهد. این ویژگی سبب اطناب ساختار تشبیهی کتاب می‌شود که با شیوهٔ اطنابی نثر مصنوع و متکلف نیز هم‌خوان است و ای بسا نویسنده

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

با گزینش چنین تشبیه‌هایی بر آن است تا راهی برای اطناب‌گرایی بیاید. ازاین‌رو، این ویژگی با اطناب‌گرایی این‌گونه آثار پیوند معناداری دارد:

«ایام استیلاء او در قاهره چون ابر تابستان اندک‌بقا و مثال آفتاب زمستان بی‌وفا و مانند برق خاطف و ریح عاصف زودگذر و چون جان شیرین برگذر و چون خیال زایر زدر و مانند مواعید غید غرور و چون طبع شباب در شتاب و بر صفت وفای غانیات بی‌ثبات بود» (همان، ۳۵۵).

ج. بهره‌گیری از تشبیه حسی‌ـ عقلی کامل: تشبیه کامل تشبیهی است که همهٔ اجزای آن در کلام حاضر باشند. در چنین ساختاری، ابهام تشبیه فروکش می‌کند و نویسنده خود به گره‌گشایی از تشبیهات می‌پردازد. این ویژگی نیز مانند دو ویژگی پیشین با حال‌وهوای اطنابی متن سازگار است: **«حالی بریدی چون خاطر شیطانی نابه‌موقع و مانند اعتراض جاهل ناوارد برسید»** (همان، ۴۰۹).

بدون تردید، تشبیه برید به خاطر شیطانی و اعتراض جاهل، بدون ذکر وجه‌شبه و ادات‌تشبیه مبهم است و رسانگی ندارد و این نکته از نگاه وصاف دور نمانده و کوشیده است این تشبیه مبهم را در ساختاری کامل عرضه کند تا ابهام آن برطرف شود.

۲. ۲. ۲. ۲. ویژگی‌هایی که ازجبر زمانه و سلیقهٔ هنری وصاف سرچشمه می‌گیرند

در بررسی مصادیق تشبیه‌های عقلی در *تاریخ وصاف* دو ویژگی از جبر زمانه و سلیقهٔ هنری وصاف سرچشمه می‌گیرند که عبارت‌اند از:

الف) عصر حیات وصاف، عصر انتقال حماسه به غزل و غلبهٔ شور عاشقانه. تشبیهات عقلی وصاف با درآمیختن حماسه و غزل و توجه ویژه به امور وجدانی نشانی از این ویژگی زمانه دارد: **«و لشکریان از لمعان تیغ مصقول خود را بر لجّهٔ سیماب یافتند تیر چرخ و ناوک و بلارک خون‌ریز چون غمزهٔ خوبان ختن جان‌گداز آمد و قواریر نفط مانند آتش دل عشاق روز وداع دل‌گداز»** (همان، ۱۹۶).

انتخاب مشبه از فضای جنگی و مشبهٌبه از فضای تغزلی، مصداق درآمیختگی حماسه و غزل در نمونهٔ گفته‌شده است. این ویژگی، علاوه‌بر ویژگی عصر حیات وصاف، از دلبستگی فراوان او به غزل و حماسه نیز حکایت دارد و نشان این دلبستگی را می‌توان از تضمین‌های فراوان او از آثار حماسی و تغزلی در ضمن کتاب دریافت. نشانهٔ درآمیختگی حماسه و غزل در بسیاری از آثار ادبی قرن هفتم و هشتم نیز به‌چشم می‌خورد:

دل که از ناوک مژگان تو در خون می‌رفت باز مشتاق کمان‌خانهٔ ابروی تو بود

(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۸۵)

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

در چنین فضایی، عجبی نیست اگر رزم و بزم درقالب تشبیه حسی‌ـعقلی در *تاریخ وصاف* جلوه‌گری کند:

«او را چون خیال معشوقان در خواب بر سر تاختن بریم و مانند زلف دلبران بربسته به دیگر بندگان سپاریم» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۶۳).

ب) ویژگی دیگر این تشبیه‌ها، که رنگ زمانه و سلیقهٔ هنری وصاف در آن نمودار است، ریشه‌های سنتی این تشبیه‌هاست که عصر وصاف نمی‌تواند به سنت‌های درخشان ادب فارسی بی‌اعتنا باشد و وصاف نیز با مطالعهٔ عمیقی که در متون ادبی پیش از خود دارد، قادر نیست از جاذبهٔ این تصاویر چشم‌پوشی کند. به‌گونه‌ای که مصادیق دلبستگی وصاف به سنت‌های ادبی از جای‌جای *تاریخ وصاف* پیداست و خود می‌تواند محور تدوین رساله‌ای مستقل باشد. ابیات زیر که وصاف در وصف شیراز سروده گویای سنت‌گرایی اوست:

معطر خاک او چون جیب عذرا — مصفی آب او چون اشک وامق
نسیمی خوش‌گذر چون عمر نادان — هوایی ترصفت چون دین فاسق
(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۴۸)

یادآور این بیت نظامی است:

بساطی سبز چون جان خردمند — هوایی معتدل چون مهر فرزند
نسیمی خوش‌تر از باد بهشتی — زمین را در به دریا گل به کشتی
(نظامی، ۱۳۷۳: ۱۵۹)

یا بیت زیر که وصاف سروده است، حبسیه‌های مسعود سعد را به‌یاد می‌آورد:

شبی چو روز فراق بتان سیاه و دراز — درازتر ز امید و سیاه‌تر ز نیاز
(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۵۳)

این بیت یادآور ابیات آغازین یکی از حبسیه‌های مسعود است:

عمرم همی قصیر کند این شب طویل — وز انده کثیر شد این عمر من قلیل
دوشم شبی گذشت چه گویم چگونه بود — همچون نیاز تیره و همچون امل طویل
(لسان، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

۲. ۲. ۲. ۳. ویژگی‌های بلاغی و ظرافت‌های هنری که از هم‌نشینی امور محسوس و معقول سرچشمه می‌گیرند.

از هم‌نشینی امور محسوس و معقول زمینهٔ شکل‌گیری برخی صنایع بدیعی درضمن تشبیه‌های عقلی وصاف فراهم می‌شود که در رأس این صنایع، استتباع و ادماج و استخدام قرار دارند که در غالب تشبیه‌های عقلی وصاف به‌چشم می‌خورند. با ذکر نمونه‌هایی به‌توضیح این ویژگی می‌پردازیم:

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

الف. صنعت استتباع و ادماج: استتباع آن است که در بیان صفت کسی یا چیزی به‌گونه‌ای سخن گفته شود که صفت دیگر او نیز بیان شود. هرگاه صفات بیان‌شده در حال‌وهوای معنایی واحدی باشند، استتباع و اگر حال‌وهوای معنایی آنها متفاوت باشد، ادماج خوانده می‌شود (ر.ک: گرکانی، ۱۳۷۷: ۳۸، ۴۶؛ همایی، ۱۳۶۸: ۳۲۴). این ویژگی در مدیحه‌ها و هجویه‌های ادب فارسی نمونه‌های فراوان دارد. ازرقی هروی با استتباع بدیعی شجاعت و بخشندگی ممدوح را توأمان بیان می‌کند:

شده است قابض ارواح تیغ هندی تو چنان‌که نقش نگین تو مقصد آمال

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۴۸)

سعدی نیز درقالب صنعت ادماج دعا و نفرین را جمع می‌کند:

تنت باد پیوسته چون دین درست بداندیش را دل چو تدبیر سست

(سعدی، ۱۳۶۹: ۳۹)

این صنایع در ضمن تشبیهات عقلی وصاف، مجال ظهور فراوان دارند. برای نمونه، در توصیف بیماری خان مغول، که از دیدگاه وصاف، سبب اندوه مسلمانان شده است، از این صنعت در ضمن تشبیه عقلی بهره گرفته است:

مرض چون اندوه مسلمانان مستولی گشت (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۵۶).

در این تشبیه، علاوه‌براینکه به تشدید بیماری خان مغول اشاره شده است، به اندوه مسلمانان نیز اشاره‌ای دارد که البته با ظرافتی همراه است، به این‌معنی‌که به‌طور دقیق مشخص نیست که اندوه مسلمانان به‌خاطر تشدید بیماری خان است یا به‌خاطر اعمال غلط خان! وصاف درقالب تشبیهی عقلی به دو ویژگی به‌طور توأمان اشاره کرده است. همچنان‌که اوضاع کشور پس از درگذشت پادشاه نیز با درآمیختگی تشبیه با این صنایع توصیف می‌شود: «**امراء بزرگ... چون اسباب خوشدلی متفرّق**» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۲۳).

تشبیه عقلی امکان چنین صنعت‌پردازی‌ای را برای وصاف فراهم آورده است؛ بنابراین، می‌توان گفت وصاف ظرفیت‌های موجود در تشبیه‌های عقلی را محقق کرده و از یک ویژگی به‌ظاهر منفی صنعت‌پردازی کرده است.

ب. استخدام: استخدام در ساختار تشبیهی و غیرتشبیهی کاربرد دارد و آنچه درباب تشبیه‌های عقلی وصاف هدف است استخدام در وجه‌شبه است که در تعریف آن نوشته‌اند:

گاهی وجه‌شبه در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه‌به معنی دیگری دارد و یک‌بار حسی و بار دیگر عقلی است. دراین‌صورت، کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود. مثلاً

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

مولوی می‌گوید: بر مثل زاهدان جمله چمن خشک بود. خشک دو معنای متفاوت حسی و عقلی دارد. در ارتباط با چمن به‌معنی پژمرده و بی‌آب و افسرده و در ارتباط با زاهد به‌معنی بی‌ذوق و بی‌انعطاف است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

در استخدام وجه‌شبه معنایی دوگانه می‌یابد و ازاین‌طریق زیبایی و ظرافت ایهام را به مخاطب القا می‌کند. این ویژگی در تشبیه حسی‌ـعقلی احتمال وقوع بیشتری دارد، به‌گونه‌ای که در غالب تشبیهات حسی‌ـ عقلی وصاف به‌چشم می‌خورد:

«**خانه‌ها را چون جگر مصیبت‌زدگان بسوختند**» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۸۶).

«سوختن» در ارتباط با «خانه‌ها» و «جگر» استخدام دارد.

در وصف شکست لشکر کوچِلک:

«**لمؤلّفه مصرع چون توبهٔ فاسقان به یک‌دم بشکست**» (همان، ۵۶۲).

«شکستن» در ارتباط با «لشکر کوچلک» و «توبهٔ فاسقان» استخدام دارد.

۲. ۲. ۳. اغراض تشبیه‌های حسی ـ عقلی وصاف

در کتاب‌های بیانی در پایان بحث تشبیه از «اغراض تشبیه» سخن گفته می‌شود و اغراض برشمرده‌شده در غالب کتاب‌های بیانی یکسان یا نزدیک به‌هم است، درحالی‌که اغراض تشبیه می‌تواند با توجه به عقاید و سلایق شاعر و نویسنده، عصر حیات او، فلسفهٔ تدوین آثار، موضوع و محتوای اثر و... متفاوت باشد. ازاین‌رو، محدودکردن اغراض تشبیه، سبب محدودکردن کارکرد تشبیه می‌شود. با چنین نگاهی، اغراض تشبیه، به‌ویژه تشبیه حسی‌ـعقلی (یا) عقلی‌ـعقلی، در *تاریخ وصاف* با توجه به سبک نویسندگی، موضوع و فلسفهٔ نگارش اثر به شرح ذیل است:

الف. طنزپردازی: طنزپردازی با بیان صریح و روشن سازگار نیست و این ویژگی در فضای بستهٔ عصر مغول بیش از هر دوره‌ای درکانون توجه است. اگرچه شاعری چون سیف فرغانی بی‌پروا به‌انتقاد از اوضاع عصر پرداخته است، غالب شاعران و نویسندگان این عصر، بیان غیرمستقیم و طنزآمیز را بر بیان صریح ترجیح داده‌اند که نمونهٔ بارز آن طنزهای هنری غزلیات حافظ است. در *تاریخ وصاف* تشبیه، به‌ویژه تشبیه‌عقلی، که خالی از ابهام و پیچیدگی نیست، راهی برای طنز پردازی نویسنده است:

«**سلطان کرّی دیگر کرد و بر جنیبت سوار گشته عنان برتافت خرد چون دل از سر برداشت و بند جوشن چون امید از جان خود ببرید و آن را بر مثال هوس سلطنت پس پشت انداخت**» (همان، ۵۶۹).

«**چون شب از پلاس لباس بگشاد و پاسی از شب بگذشت ارکان دولت و ترکان با صولت چون چشم دلبران مست و چون کار سلطان خراب افتادند**» (همان، ۵۸۷).

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

ب. نقد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی: کساد بازار هنر و وفا، ظلم شحنگان و حاکمان، به‌قدرت‌رسیدن نااهلان و فقر و فاقهٔ مردم محور اصلی نقدهای وصاف است و در جای‌جای کتاب خودنمایی می‌کند، به‌گونه‌ای‌که می‌توان ازطریق نقدهای وصاف تصویری جامع از نابسامانی‌های عصر مغول ارائه کرد. بسامد نقدهای وصاف در ساختار تشبیه‌های عقلی بیش از ساختارهای دیگر است و علت آن نیز ابهامی است که در تشبیه‌های عقلی وجود دارد و این نکته خود از محدودیت‌های عصر مغول حکایت می‌کند:

«و از خون‌ها جوی‌ها بر صفت ناموس گرم و رونق وفا و آبروی هنر برفت» (همان، ۵۰۹). **«تیراندازان از آن کارزار مانند کمان جنگ‌ناکرده پشت بدادند و چون وفا در جهان قفا بنمودند»** (همان، ۶۳۸). **«و اسم شحنه و عامل چون رسم بد از جهان برخیزد»** (همان، ۳۸۶). **«بعد از آن قوت خود چون وفا در جهان نایافت شد»** (همان، ۳۵۵).

ج. مدیحه‌پردازی: با فروکش‌کردن بازار قصاید مدحی در عصر مغولان و ایلخانان، سنت مدیحه‌پردازی در آثار منثور این دوره به‌ویژه در متون نثر فنی و متکلف و مصنوع به حیات خود ادامه داد؛ ازاین‌رو، بخشی از شاعرانگی متون نثر مصنوع، از سنت مدیحه‌پردازی شاعران مدّاح تأمین شده است. این ویژگی در تشبیه‌های عقلی وصاف مجال خودنمایی یافته است:

«و از برخاستن علم دولت منجوق سایش فتنه به ادب چون کار دشمن برزمین نشست» (همان، ۵۴۲).

«کتاب تاریخ را که نامهٔ سعادت بدان معنون خواهد بود چون منشور فرمان‌روایی به دست همایون گرفته بنده را چون کار ملک‌پروری پیش برد و بر صفت سخنان خویش به آسمان رسانید» (همان، ۵۴۴).

د. مبالغه در وصف: بدون تردید، هر تشبیهی با مبالغه‌ای همراه است و این مبالغه در تشبیه حسی‌ـعقلی به اوج خود می‌رسد. آنچه رنگ مبالغهٔ این تشبیهات را برجسته می‌کند، فاصلهٔ معنایی فراوان امور محسوس و معقول است. نکته‌ای که غالب کتاب‌های بیانی بدان اشاره کرده‌اند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۸) و در مصادیق تشبیه‌های عقلی وصاف نیز برجسته است. چنین غرضی با سبک مبالغه‌آمیز نثر مصنوع در حوزه‌های مختلف نیز هم‌خوان است:

«شهری دید از معظمات مداین خندقی عمیق‌تر از غایت اوهام بدان محیط شده» (همان، ۱۷۱). **«شناعت قصد این قاصد مانند کفر ابلیس ظاهر بوده»** (همان، ۳۳۷). **«تیر پرّان چون قطرهٔ باران و سنگ پرتاب چون نزول عذاب شده»** (همان، ۵۶۶). **«در شبی چون دل نادان تیره مغاصةً شبیخون و از خون کشته مصرع: جهان را نمودار جیحون کنند»** (همان، ۶۳۹).

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

هـ . برانگیختن حس ترحم مخاطب: در توصیف اوضاع رقت‌بار عصر مغول، این کارکرد تشبیه، بیش از اغراض دیگر در تشبیه‌های عقلی وصاف خودنمایی می‌کند، به‌گونه‌ای‌که در غالب شواهد ارائه‌شده در این مقاله این ویژگی به‌چشم می‌خورد:

«عجوز بر زبانی از دل شکسته‌تر گفت» (همان، ۱۷۳).

در صفحات پیشین توضیحی دربارهٔ این تشبیه آمده که مراجعه به آن برای فهم و درک غرض تشبیه سودمند است.

«خانه‌ها را چون جگر مصیبت‌زدگان بسوختند» (همان، ۱۸۶).

در ذکر جنایات مغول در مرو، که برادر شاهد هتک‌حرمت خواهر است، اما قادر به دفاع از او نیست، چنین تشبیه تأثیرگذاری عرضه می‌کند:

«دل برادر چون بلا در غیرت می‌سوخت» (همان، ۵۷۲).

و. هم‌گامی با عاشقانه‌های عصر: قرن هفتم و هشتم، قرن‌های غلبهٔ عاشقانه‌هاست و عرصهٔ عاشقانه‌ها نیز سرشار از مفاهیم عقلی، مجرد و انتزاعی است. به‌نظر می‌رسد وصاف با بهره‌گیری از امور عقلی، که رنگ غنایی دارند، می‌کوشد ذوق و سلیقهٔ عصرش را در تشبیهاتش انعکاس دهد. ازاین‌رو، مشبهٌ‌به‌های عقلی وصاف غالباً وجدانی هستند و رنگی غنایی دارند، هرچند درآمیختن عاشقانه‌ها با مفاهیم رزمی، گاه حالت طنزگونه به تشبیهات وصاف داده است، نتوانسته از جاذبهٔ تب‌وتاب عاشقانه‌های عصر بگذرد:

«شیراز چون قندیل راهب تابان شد و چون دل عشّاق روز وداع فروزان» (همان، ۲۴۶). **«گرز ده‌منی او چون رطل می مردافکنی پیشه داشت از آن روی مانند بار فراق دوستان دلشکن مشاهده می‌افتاد»** (همان، ۴۱۰).

۲. ۲. ٤. نقد تشبیه‌های عقلی وصاف

تشبیه عقلی، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، تشبیهی مطلوب به‌شمار نمی‌آید. ازاین‌رو، فراوانی تشبیه‌های عقلی در *تاریخ وصاف* یکی از ویژگی‌های منفی این اثر است. هرچند وصاف، به‌شهادت متن تاریخش، از نگاه منفی علمای بلاغت به تشبیه عقلی آگاه بوده و آگاهانه و بنا به‌مقتضای ویژگی‌های سبکی کتاب، به این‌گونه تشبیه‌ها روی آورده و کوشیده است از راه‌های مختلف از ویژگی‌های منفی این تشبیه‌ها بگریزد، به‌ناچار گرفتار تبعات آن شده است. تبعاتی که ملازم تشبیهات عقلی است و راهی برای گریز از آنها نیست. مهم‌ترین آنها به این شرح‌اند:

الف. تشبیه‌های عقلی و به‌تبع آن تشبیه‌های عقلی وصاف ظرفیت استعاره‌شدن ندارند: اگر بپذیریم که هر تشبیهی سرانجام مبتذل خواهد شد و برای گریز از ابتذال باید درقالب استعاره به حیات خود ادامه دهد، تشبیه‌های عقلی وصاف، راهی برای ماندگاری درقالب استعاره ندارند. گویی این تشبیه‌ها پیشنهادهای وصاف هستند که در ادوار بعد حسن قبول نیافتند و

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

جواز ماندگاری در عرصهٔ صورخیال ادبیات فارسی را به‌دست نیاوردند. فروزانفر درباب پیوند تشبیه و استعاره نکته‌ای را یادآوری می‌کند که دربارهٔ تشبیه‌های وصاف نیز صادق است:

> غالباً استعاره در مواردی مستحسن است که تشبیه روشن و واضح باشد، اما در مواردی که تشبیه مأنوس نباشد و ادراک مناسبت خفا داشته باشد استعاره جایز نیست. درحقیقت، باید دانست که استعاره یکی از طرق رفع ابتذال از تشبیه است و به‌همین‌علت است که در تشبیهات غیرمعروف استعاره راه ندارد (دبیرسیاقی، ۱۳۷۶: ۳۰).

به‌راستی، آیا می‌توان راهی برای ماندگاری این تشبیه درقالب استعارهٔ مصرحه جست‌وجو کرد. در عبارت:

«ناگاه اسبش چون اندیشه خطا کرد» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۸۱)،

آیا نسبت اندیشه و اسب به‌اندازه‌ای است که بتوان اندیشه را استعاره از اسب به‌کار برد؟ بی‌تردید پاسخ منفی است.

ب. تشبیه‌های عقلی وصاف جز در ساختاری کامل و همراه با توضیحات او، رسانگی ندارند؛ ازاین‌رو، خاص آثار اطناب‌گرا هستند و غالباً به‌صورت ترکیب‌های اضافی، که عامل تقویت هر زبانی به‌شمار می‌آیند، مجال ظهور ندارند، ازاین‌رو، این تشبیه‌ها نقشی در معماری و تقویت زبان فارسی ندارند و جایگاه درخوری برای وصاف در رشد و شکوفایی زبان فارسی به‌دنبال ندارند. به‌عبارت دیگر، تشبیه‌های عقلی وصاف تنها درقالب اطنابی مجال ظهور دارند و همین محدودیت قالب ماندگاری آنها را ازمیان می‌برد. برای نمونه، ترکیب «تیر همت» تا چه اندازه می‌تواند مضمون این تشبیه وصاف را به مخاطب القا کند:

«تیرهای لشکر لر با آنکه مشرف بودند به مغول مانند همت خویشتن از بلوغ مدام قاصر می‌افتاد» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۵۵).

ج. تشبیه‌های عقلی وصاف بر پیچیدگی و تعقید کتاب افزوده‌اند، درحالی‌که یکی از کارکردهای اصلی تشبیه روشنگری و توضیح و تفسیر است. این ویژگی زمانی به اوج می‌رسد که نویسندهٔ کتاب تشبیه‌های عقلی را در ساختاری به‌کار می‌گیرد که عوامل متعدد تعقید درکنار هم به‌کار گرفته شده‌اند و به‌همین‌دلیل انگیزهٔ مخاطب در خوانش متن به حداقل می‌رسد. در نمونهٔ ذیل، دشواری واژگانی، استعارهٔ بکر، فضای نجومی، تراکم تشبیه‌ها و تشبیه عقلی عوامل گریز مخاطب هستند که در متن *تاریخ وصاف* نمونه‌های بسیار دارد:

«در شبی که فلک غالیه‌سای شمامه‌های عنبر در اطراف پاشیده بود و عقد ثریا از گردن گردون گردان گسسته و قندیل زبان چون دل ملهوفان شکسته هوا از دود سینهٔ دادخواهان

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

چون آیینه زنگار گرفته و چهرهٔ قمر ماورای پردهٔ کحلی بنهفته...» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۱۳).

در متنی که نویسنده خود به گره‌گشایی از پیچیدگی‌های آن می‌پردازد، جایی برای تشبیه عقلی نمی‌ماند:

«ابرباری برق‌شکلی باد او جاسوس فتح آب‌رنگی نارفعلی خاک بوده مادرش

«یعنی به تیغ هندی‌نژاد... چون مقیاس کثرت اجناد و برهان وفور اعداد یعنی ارزن عرضه افتاد...» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۹۹).

۳. نتیجه‌گیری

محدودیت نگاه قدما در زمینهٔ صورخیال و ظهور سرآمدان ادب فارسی و خداوندگاران تخیل، پیش از عصر حیات وصاف، راه‌های نوگرایی در عرصهٔ صورخیال را بسته و شاعران و نویسندگان معاصر او را گرفتار تصاویر تکراری کرده است. این درحالی است که نوآوری و ورود به عرصه‌های خیالی تازه یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان نثر مصنوع و متکلف است؛ ازاین‌رو، وصاف کوشیده است با احیای گونه‌های مغفول صورخیال و گونه‌هایی که چندان با نظریه‌های بلاغی هم‌خوان نیستند، راهی جهت نوگرایی در عرصهٔ صورخیال بیابد. گرایش به تشبیه عقلی و فراوانی مشبّه‌به‌های عقلی در *تاریخ وصاف* یکی از راه‌هایی است که او برای برون‌رفت از این تنگنا برگزیده است. این‌گونه تشبیه‌ها با سبک نویسندگی وصاف نیز هم‌خوان‌اند. هنجارگریزی و سنت‌شکنی، مبالغه‌گرایی، گرایش به ابهام و اطناب‌گرایی در این‌گونه تشبیه‌ها، آنها را با سبک *تاریخ وصاف* پیوند می‌دهد؛ ازاین‌رو، گزینش چنین تشبیه‌هایی با سبک و سلیقهٔ وصاف و زمان حیات او نسبت معناداری دارد.

با توجه به تجربهٔ ناموفق بهره‌گیری از تشبیه‌های عقلی در شعر گویندگانی چون ازرقی، عثمان مختاری و دیگران، وصاف کوشیده است در بهره‌گیری از این گونه تشبیه‌ها جانب اعتدال را رعایت کند؛ ازاین‌رو، سهم مشبّه‌به وهمی در تشبیه‌های عقلی وصاف بسیار اندک است و او با بهره‌گیری از تشبیه جمع و تعدد مشبّه‌به، درآمیختن مشبّه‌به‌های حسی و عقلی و سرانجام به‌کارگیری تشبیه‌های عقلی کامل، درپی آن است که از ویژگی‌های منفی تشبیه‌های عقلی بگریزد، اما کوشش او همه‌جا موفقیت‌آمیز نبوده است، به‌گونه‌ای که بخشی از ویژگی‌های منفی *تاریخ وصاف*، مانند اطناب ممل، تعقید و پیچیدگی متن، با فراوانی تشبیه‌های عقلی مرتبط است.

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

منابع

اختیاری، زهرا و علیرضا محمودی (۱۳۸۹) «تازگی‌های تصویرهای تشبیهی در تاریخ وصاف». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان. شمارهٔ ۴ (پیاپی۸): ۵۹-۷۶.

ازرقی هروی (۱۳۳۶) *دیوان*. تهران: زوار.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۹) *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴) *اسرارالبلاغه*. ترجمهٔ جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران.

جوینی، عطاملک (۱۳۶۷) *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد قزوینی. جلد اول. تهران: بامداد و ارغوان.

حافظ‌شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱) *دیوان غزلیات*. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵) *فن نثر*. تهران: زوار.

دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۷۶) «معانی و بیان (تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر)». *نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ضمیمهٔ شمارهٔ ۳.

سعدی‌شیرازی (۱۳۶۹) *بوستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.

شمس قیس رازی (۱۳۷۳) *المعجم*. تصحیح سیروس شمیسا. تهران: فردوس.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) *بیان*. تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد سوم. تهران: فردوس.

طالبیان، یحیی (۱۳۷۸) *صورخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*. کرمان: عماد کرمانی.

عرفان، حسن (۱۳۸۲) *کرانه‌ها* (شرح فارسی مختصرالمعانی تفتازانی). جلد سوم. قم: هجرت.

عسکری، ابوهلال (۱۳۷۲) *معیارالبلاغه* (ترجمهٔ صناعتین). ترجمهٔ محمدجواد نصیری. تهران: دانشگاه تهران.

فاضلی، محمد (۱۳۷۶) *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

فتوحی، محمود (۱۳۸۶) *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۰) *شاهنامه*. تصحیح ژول‌مول. جلد دوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

گرکانی، حاج‌محمدحسین شمس‌العلما (۱۳۷۷) *ابدع‌البدایع*. به‌اهتمام حسین جعفری. با مقدمهٔ جلیل تجلیل. تبریز: احرار.

لسان، حسین (۱۳۷۰) *گزیدهٔ اشعار مسعودسعد*. تهران: علمی و فرهنگی.

نظامی گنجوی (۱۳۷۳) *کلیات نظامی گنجوی*. به‌اهتمام پرویز بابایی. تهران: نگاه.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۳) *مرزبان‌نامه*. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]

وصاف‌شیرازی، فضل‌الـله‌بن عبدالـله (۱۳۳۸) *تاریخ وصاف*. به‌اهتمام محمدمهدی اصفهانی. تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا و کتابخانهٔ جعفری تبریزی.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲) *حدایق‌السحر فی دقایق‌الشعر*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانهٔ طهوری و سنایی.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۳) *مدارج‌البلاغه*. تصحیح حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.

ـــــــ (۱۳۷۴) *معانی و بیان*. تهران: هما.

[Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.12.5]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.249]